



و منتقد هنری شروع به همکاری با رسانه‌ها و روزنامه‌های فارسی‌زبان کرد و از همان سال‌ها به طراحی گرافیک رو آورد. او هم‌اکنون ساکن پاریس است و علاوه بر همکاری با ناشران، در رسانه‌های فارسی‌زبان نقد سینما و هنر می‌نویسد.



«یک نفر که عضو پینک فلویید نبود» نویسنده: امید کشتکار

«یک نفر که عضو پینک فلویید نبود» اولین رمان امید کشتکار روزنامه‌نگار، نویسنده و طراح است که به تازگی در پاریس توسط انتشارات ناکجا منتشر شده است. به گفته نویسنده: «یک نفر که عضو پینک فلویید نبود»، رمان کوتاهی است ولی از

نظر زمانی روایتی چند ساله را در بر می‌گیرد و شخصیت اصلی داستان مدام در خاطراتش در زمان رفت و آمد می‌کند. این داستان می‌تواند در ژانر رئالیسم جادویی طبقه‌بندی شود. هرچند که لزوماً تمام مختصات آن را ندارد. کتاب ماجرای سرگشتگی آدم‌هایی است که ناچار می‌شوند تن به تبعید و مهاجرت بدهند و در عین حال همیشه گذشته خود را همراه خواهند داشت.»

در این رمان، نویسنده بستری از روایت عاشقانه را خلق کرده است که در بستر این روایت‌های عاشقانه و البته اروتیک، گذر مختصری هم به تاریخ سیاسی این چند ساله دارد.

امید کشتکار طراح گرافیک و روزنامه‌نگار متولد ۱۳۵۷ تهران و دانش‌آموخته‌ی تئاتر در دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه آزاد است. از اواخر دهه‌ی هفتاد به عنوان یادداشت‌نویس

زندگی می‌کند. شعر می‌گوید، داستان و نمایشنامه می‌نویسد. در کارنامه‌اش ترجمه هم به چشم می‌خورد.

عناوین برخی از آثار چاپ شده او:

«روز بخیر محبوب من»، «کنسرت در جهنم»، «کلبه‌ای در مزرعه برفی»، «روزهای چوبی»، «پایین آوردن پیانو از پله‌های یک هتل یخی»، «مردهای به کشتن ما می‌آید» (گزیده شعرهای یونان به انتخاب احمد پوری)، «تخم مرغی برای پیشانی مرد شماره ۳»، «یک بعدازظهر ابدی»، «جاماکا»، «خیلی نگرانیم شما، لیلا را ندیدید»، «احمق! ما مرده‌ایم!»، «من یک پسر بد بودم»، «سنجایی بر لبه ماه» و...

او در کنار فعالیت‌های نوشتاری‌اش چند اثر مستند ساخته و بجز آن تجربه بازی در برابر دوربین هم دارد.

مرگ می‌چرخد.

.....

با احتیاط گاز زخمی را برداشتیم و به طرف شهر سرازیر شدیم. از تپه که پایین می‌رفتیم هیچ حرفی نزدیم. یعنی او سکوت کرده بود و غرق فکر بود من هم نمی‌خواستیم مزاحمش شوم. به زمین‌های صاف که رسیدیم گفت: حرفات خیلی جالبه! باید بهش فکر کرد! بعد پرسید: چرا یکی مجبور می‌شه بره؟ گفتم: لابد نمی‌تونه بمونه! کمی مکث کرد و پرسید: پس چرا برمی‌گرده؟ گفتم: چون مجبور شده بود بره! با تعجب نگاهم کرد و پرسید: این حرفارو از کجا یاد گرفتی؟ جواب دادم: از بزرگترا.

دیگر حرفی نزد و دوباره به فکر فرو رفت و باز سکوت کردیم. گاز میان دست‌هایم ناله کنان تقلا می‌کرد...

رسول یونان متولد ۱۳۴۸ در دهکده‌ای دور کنار دریاچه اورمیه به دنیا آمده و در تهران



«احتیاط کنید سرتان به لوستر نخورد» نویسنده: رسول یونان

«احتیاط کنید سرتان به لوستر نخورد». مجموعه داستانی است از رسول یونان که از سوی نشر «ثالث» منتشر شده است. این کتاب دربردارنده بیست داستان کوتاه است که حول محور زندگی، عشق، تنهایی و